

دَمی با اَبو نَصْر فارابی در کوچه پس کوچه های شهرِ باستانی و تاریخی دمشق

(سفر به سوریه - آبان ماه ۱۳۸۴ / نوامبر ۲۰۰۵)

برای : استاد محمّد رضا شجریان

و با یاد



دکتر محمّد جواد مشکور





khazan1367@gmail.com

یحییٰ خزائینه / تورنتو - کانادا

Thursday, November 24, 2011

یادداشت کوتاه:

خواندن مقاله مربوط به درگذشت دکتر محمد جواد مشکور (الف) در فصل نامه ره آورد به شماره ی ۳۹ (۱) که به یاد استاد از کیهان فرهنگی (۲) تلخیص و تنظیم شده بود؛ انگیزه ای می شود که بیشتر در مورد ابو نصر فارابی بکاویم. پس از جمع آوری اطلاعات اولیه در باره ی ابو نصر فارابی، و هم چنین عدم یافتن عکسی از نزدیک (Close - up) در دهکده ی جهانی از محل دفن ابو نصر فارابی، این بزرگ ترین فیلسوف شرق؛ انگیزه ای می شود، که در نوامبر سال ۲۰۰۵ سفری به کشور سوریه داشته باشم. هم اکنون نیز، نبود حتی فقط یک عکس از محل دفن ابو نصر فارابی در دهکده ی جهانی، به چشم می خورد. تنها عکسی که در دهکده ی جهانی وجود دارد، عکس بُقعه ای است که ابو نصر فارابی در آن مدفون بوده و آن هم از نمای نسبتاً دور گرفته شده است. (A) آن چه که تا کنون بدان اشاره نشده است این است که در درون آن بقعه، گذشته از قبر ابو نصر فارابی، قبور دیگری هم وجود دارند. اولین تأثیری که از نبود حتی فقط یک عکس از محل دفن ابو نصر فارابی آن هم در "دهکده ی جهانی" دستگیرم می شود، حکایت از نسیان جمعی و فاجعه ای فرهنگی دارد. نهیب یک حس نهفته را در درون خود احساس می کنم و سپس تجسس در باره ی ابو نصر فارابی و دیدار از محل دفن ابو نصر فارابی را در اولویت کارهای فرهنگی ام قرار می دهم. جداً شرم آور است که سهم آن بزرگ ترین فیلسوف شرق، طیبیب، ریاضی دان، و موسیقی دان تاریخ، همان عکسی است که در صفحه اول این مقاله می بینید! قبر عالمی که تا اوایل سال ۱۳۸۶ به صورت ابتدایی باقی مانده بود. در این نوشتار کوتاه سعی خواهم کرد بر اساس واقعیات تاریخی،

منابع معتبر و آنچه که در آثار به یادگار مانده و به این شخصیت اشاره شده، به بررسی کوتاه حکیم ابو نصر فارابی، معروف به "معلم دوم" بپردازم. آن چه که هم اکنون پیش روی شماست، حاصل بخشی از سفر به سوریه و دیدار از قبر ابو نصر فارابی است.

به جای مقدمه:

برگ های یادداشتی که در تورنتو در باره ی ابو نصر فارابی تهیه کرده بودم و در دمشق نمی توانم آن ها را سر ضرب بیابم، کمی ناآرام! تصور این که در پایان این سفر دست خالی به تورنتو برگردم، دو چندان به نگرانی می افزاید. در خیابان های دمشق، از بیش از سی تن از آدم های معمولی و کرواتای سراخ محلّ دفن ابو نصر فارابی را می گیرم. به نظر می رسد در این کشور عربی زبان نام ابو نصر فارابی به گوش هیچ یک از این موجودات زنده نخورده است! معهذاً دست از تلاش بر نمی دارم. از قضا، در یکی از روزها در کوچه پس کوچه های شهر باستانی و تاریخی دمشق، به طور اتفاقی از کنار آرامگاه یزید ابن معاویه ابن ابی سفیان (۶۲-۲۴ ه.ق.) می گذشتیم! از سر کنجکاوای از راهنمایان، ابوانس که اهل دمشق است، می پرسم: "آیا می شود سری به داخل آرامگاه زد؟!؟" سپس، راهنمایان زنگ در ورودی را فشار می دهد. و پس از لحظه ای سریدار زن درب را باز می کند. ابوانس به سرایدار زن می گوید: "این ها جهان گرد هستند. از راه بسیار دور (کانادا) آمده اند و می خواهند این مکان را از نزدیک ببینند! اگر مشکلی نیست به این جهان گرد ها اجازه بده که سری به قبر این بزرگ رادمرد صدر تاریخ اسلام بزنند!!!!" طبیعتاً، گفت و گوی سرایدار زن با راهنمایان ابوانس به زبان عربی است. در حین گفت و گوی آن دو، واژه های عربی، عجم، و ایرانی زیاد به گوشم می خورد. ناگهان، سرایدار زن که کمی منقلب شده به نظر می آید، چندین بار محکم به زبان عربی می گوید: "لا." و در هنگام گفت و گو مرتب با انگشت اشاره ی خود به تابلوی حلبی آویزان و زنگ زده شده ی بالای در ورودی که به زبان عربی نوشته شده است: - ممنوع الزیارة (زیارت ممنوع) - اشاره می کند. ما، بی خبر از سیاست های بسیار پیچیده ی تاریخ صدر اسلام؛ مات و متحیر مانده بودیم که جریان از چه قرار است و چرا به اندرون راهنمایان نمی دهند. از راهنمایان خواستم که از سرایدار زن بپرسد: "چرا نه!؟" و سپس، ما از روی کنجکاوای، با دقت و با حوصله بسیار فراوان به حرف هایی که بین سریدار و ابوانس که به بیش از ده دقیقه به درازا کشیده می شود، گوش فرا می دهیم. راهنمای ما، ابوانس که تازه متوجه شاهکارها، و ندانم کاری های تاریخی آن بزرگ سردار اسلام شده است، با تپه پته و انگلیسی دست و پا شکسته و گاهاً مخلوط با کلمات عربی حالیمان می کند:

"از آن جایی که پس از گذشت چهارده قرن، فرقه و جماعت خاصی از مراجعین و بازدید کنندگان، و اما به گونه ای متفاوت، به این قبر به خصوص ارادت و خلوص دارند(!)؛ این جا را به آخ، ثف، ادرار و و و آورده می کنند. از آن روی؛ مرکز، این جا را تعطیل کرده است!"

از این منظر، تردیدی ندارم، روزی فرا خواهد رسید که همان گونه رفتار های به اصطلاح ناهنجار را با آرامگاه روح الله الموسوی الخمینی و قبر حضرت دکترا رضا برهانی خواهند داشت.

درست سه روز پیش از بازگشت به تورنتو، در خیابان پشت "زینبیه" (ب) که گورستان کوچک دیگری در آن جا واقع است آرام آرام در حال قدم زدن هستیم. ناگهان واژه ها و جملات آشنایی به گوشم می خورند. می بینم که در قسمت در ورودی آن گورستان، دو تن روی چهار پایه ای جداگانه نشسته و به زبان اردو (Urdu - ب) در حال گپ زدن هستند. از خوشحالی سر از پا نمی شناسم و بلافاصله به جمع این دو تن می پیوندم! و با کمک زبان ششم که زبان اردو است با آنان هم صحبت می شوم. به رسم اردو زبانان، با حرکت دادن انگشتان کف دست راستم که به شکل ملاقه ای مانند در آورده ام، و با پس و پیش کردن آن به نزدیک پیشانی ام؛ هم زمان به زبان اردو می گویم: "آداب عرض ہے." (درد). و پس از احوال پرسی، بلافاصله جواب می شنوم: "حضور، تشریف رکھیے." (بفرما بنشین آقا). به نظر می رسد آنان خوشحال از این که در یک کشور عرب زبان، فرشته ای از آسمان هفتم نازل شده است و به زبان آنان گفت و گو می کند؛ چهار چشمی، چشم به

دهانم می دوزند! آنان از این که آدمی هم چون بلبلان هند به زبان آنان سخن می گوید دم را غنیمت شمرده و از در دوستی و آشنایی در می آیند. نمی دانم، شاید هم خوشحالی آنان از این جهت است که بالاخره در آن سرزمین "هم زبانی" پیدا کرده اند. و حالا، به قول وی. اس. ناپیل (V. S. Naipaul)، در بین ما؛ سخن گفتن به "شیوه ی شرقی ها" گل انداخته است!

زنده دلی این مردان اردو زبان و خوش مشرب؛ جلوه ای به جمع ما داده است. و ناخواسته چه ولوله ای در میان ما بر پا شده است. و عجباً، سخن کمی به درازا می کشد. در خلال گپ زدندان پی می برم که یکی از آن دو تن اطلاعات وسیعی راجع به بخش قدیمی شهر دمشق دارد. حتماً این ضرب المثل قدیمی را شنیده ایم که می گویند: کور از خدا چه می خواهد؟ و احتمالاً جواب شنیده ایم: یک چشم بینا؟! بی معطلی، از او سراغ محلّ دفن ابو نصر فارابی را می گیرم. البته، پیش از این گپ زدن ها نام "**باب الصغیر**" (ت) را در حافظه دارم. و سپس یکی از آنان اشاره ای دارد به **گورستان "باب الصغیر"**. و مضاف بر آن، جزییات دیگری هم در اختیارم قرار می دهد که بلافاصله روی کاغذ یادداشت می کنم. از این که بالاخره دیدار با فارابی به وقوع خواهد پیوست، از خوشحالی در پوست خود نمی گنجم. از آن ها تشکر می کنم و سپس به شیوه و فرهنگ اجتماعی اردو زبانان می گویم: به میری خوش قسمتی ہیں کہ آج میں آپ سب ٹم لوگون سے ملا ہے. (از خوش قسمتی من است که امروز شما را دیدم!). و پس از مدتی کوتاه، به شیوه و رسم و رسوم اردو زبانان هند با آنان وداع می کنم.

* * * * *

جایگاه ویژه ی ابو نصر فارابی در جهان موسیقی:

دمشق (Damascus) که آن را **شام** نیز می نامند، نه تنها پایتخت کشور سوریه می باشد؛ بل به عنوان یکی از قدیمی ترین شهر باستانی و تاریخی جهان و یکی از بزرگ ترین شهرهای آن کشور محسوب می شود. بدیهی است که بخش باستانی و تاریخی شهر دمشق محدود به تاریخ و دوران ۴۰۰ ساله اسلامی نمی شود. به روایتی، قدمت تاریخی شهر دمشق به ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد می رسد. و از نظر تاریخی پیدایش شهر دمشق مترادف با پیدایش شهر باستانی **بنارس** (Varanasi) هند می باشد. و بنارس؛ همان شهری است که در عصر ما، **صادق هدایت** در خلوت سرای درون ذهن خویش آن هم در معبد **دورگا** (Durga Mandir) روزهای بی شماری را به تماشای رقص **دو داسی** (Dev Dasi) مشغول مانده است.

دمشق باستان، برای حفاظت از یورش نیروهای بیگانه این شهر دارای **هفت دروازه** بوده است که هم اکنون محفوظ مانده اند. وجه تسمیه **گورستان باب الصغیر** به علت نزدیکی آن به باب الصغیر بوده و یکی از مهم ترین گورستان های بسیار مهم و تاریخی دمشق محسوب می شود.

محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ (۲۶۰-۳۳۹ هجری) مشهور به ابونصر محمد بن محمد و معروف به فارابی (۳) از فیلسوفان ایرانی قرن سوم و چهارم هجری است که حدود سال 257 هجری در ناحیه فاراب خراسان (قزاقستان کنونی) از پدر و مادری ایرانی به دنیا آمد. مشهور است که ابو نصر فارابی شارح فلسفه ارسطو است. ابو نصر فارابی در علوم زمان خویش چون زبان، ریاضیات، علم هیأت، طبیعیات، فقه، منطق، و موسیقی (۴) دارای مهارت بود. والایی فارابی در جهان موسیقی از آن جهت است که در جهان و در خاورمیانه نام او با موسیقی نیز پیوند خورده است. اختراع ساز قانون را به ابو نصر فارابی نسبت می دهند. در واقع در دنیای موسیقی خاور دور و نزدیک، و بالکان؛ نام فارابی با ساز قانون نیز مترادف است.

کاشف قبر ابو نصر فارابی:

آن چه که در گذرگاه وادی فراموشی، نمایان و پدیدار نیست این است که مانایاد دکتر **محمد جواد مشکور** (۱۳۷۴-۱۲۹۷) نویسنده، مترجم، ایران شناس، زبان شناس، اسلام شناس، مصحح، مورخ، فرهنگ نویس، محقق و استاد دانشگاه در سال ۱۳۵۲ با سیمت ریزنی فرهنگی عازم دمشق، پایتخت کشور عربی سوریه می شود. و در دانشگاه دمشق به تدریس تاریخ فرق و مذاهب اسلامی و نیز زبان های سامی پرداخته و موفق به تأسیس دو کرسی زبان و ادبیات فارسی در

دانشگاههای دمشق و حلب (Aleppo) می‌گردد. مانایاد دکتر محمد جواد مشکور نخستین کسی است که توانست با سعی و اهتمام بسیار محلّ دقیق دفن محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ مشهور به ابو نصر فارابی و ملقب به معلم دوم را در دمشق کشف کند. در یک کلام، کاشف قبر ابو نصر فارابی؛ مانایاد دکتر محمد جواد مشکور است. وی در مصاحبه‌ای با مجله کیهان فرهنگی (مأخذ ذکر شده در بالا) می‌گوید:

"یکی از مهمترین موفقیت‌های من در سوریه یافتن قبر ابو نصر فارابی بود. بنده قبر این فیلسوف بزرگ ایرانی - متوفی ۳۲۹ هجری - را در باب الصغیر دمشق پیدا کردم. این عساکر(۵) در [کتاب] تاریخ دمشق اشاره مختصری به این مطلب کرده بود و همین سبب شد که بنده به دنبال یافتن قبر او برآیم. آرامگاه دیگری را هم در دمشق کشف کردم که مربوط به شیخ اشراق شهاب الدین ابوالفتح سهرودی - مقتول در ۵۸۷ هجری - در باب البرید در زیر زمین شهربانی حلب بود. روی یک مقوا هم شرح حال مختصری از او نوشته بودند که بالای قبر قرار داشت، البته اسم او را "ساری وردی" نوشته بودند. بنده به وزارت فرهنگ و هنر آن روز پیشنهاد کردم که برای این دو مقبره سنگ یادبودی تهیه کنیم و مشخصات آنها را هم بنویسیم."

عکس‌هایی که از محلّ دفن ابو نصر فارابی گرفته‌ام، (B) از نظر تاریخی تماماً نشان‌دهنده‌ی آن است که تا مقطع تاریخ آبان ماه ۱۳۸۴ (نوامبر ۲۰۰۵)، دولت‌های ایران، سوریه و ترکیه و کشورهای جدید التأسیس مانند: قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، در عمل؛ هیچ‌گونه التفات و ارزشی و یا حتی "گوشه‌ی چشمی" برای این شخصیت تاریخی نداشته‌اند. اگر از نظر تاریخی، کمی به موضوع مورد نظر دقیق‌تر شویم، در می‌یابیم که برداشت عموم، آن هم در سطح؛ آنست که فارابی ایرانی و یا از تبار ایرانی می‌باشد. و اگر تعصبات بیهوده‌ی قومی‌گرایی را به کنار بنهیم، به قول مانایاد دکتر محمد جواد مشکور درست‌تر آنست که ابو نصر فارابی "به جهان بشریت تعلق دارد و عرب یا پارسی یا ترک بودن وی اهمیتی ندارد." در طول سالیان گذشته، تنها کاری که نظام حاکم بر ایران آن زمان، پیش از کشف محلّ دفن ابو نصر فارابی در این راستا انجام می‌دهد این است که در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) اداره‌ی پست و تلگراف ایران، آن هم به مناسبت "هزاره‌ی معلم ثانی ابو نصر فارابی" دست به انتشار تمبری از وی دست می‌زند. (ث) حال پس از کشف محلّ دفن ابو نصر فارابی آن هم به توسط دکتر محمد جواد مشکور در سال ۱۳۵۲، از آن تاریخ تا اواسط سال ۱۳۸۶، مجموعاً به مدت ۳۴ سال، اصلاً و ابداً سر و صدایی مبنی بر سر مالکیت ابو نصر فارابی از کشورهای نام‌برده‌ی بالا به گوش نمی‌خورد! توجه به محلّ دفن ابو نصر فارابی و ادعای مالکیت آن زمانی رخ می‌دهد که به تاریخ ۲۷ مهر ماه سال ۱۳۸۶ (۷ نوامبر ۲۰۰۷) انتشار خبر "سوریه و قزاقستان برای "فارابی" آرامگاه می‌سازند." در صدر اخبار روز قرار می‌گیرد. (ج) و متعاقباً توافقنامه‌ی بین‌کشورهای سوریه و قزاقستان برای ساخت آرامگاه "ابو نصر فارابی" امضاء می‌شود. در پی امضای این قرارداد، طرف سوری زمین لازم برای ایجاد آرامگاه و خدمات آن را اختصاص داده؛ و بنای آن با هزینه‌ی طرف قزاقستانی و هماهنگی طرف سوری احداث خواهد شد. به تاریخ ۱۵ آبان ماه ۱۳۸۶ (۶ نوامبر ۲۰۰۷) نور سلطان نزار بایف (رییس‌جمهور قزاقستان) در دیدار سه‌روزه‌ی خود از سوریه با همتای خود بشارالاسد (رییس‌جمهور کنونی سوریه) از محلّ دفن ابو نصر فارابی بازدید می‌کنند. (C)

درست پیش از دیدار رسمی رییس‌جمهور و همراهان دولت جدید التأسیس قزاقستان؛ دولت سوریه برای حفظ ظاهر به مرمت صوری قبر ابو نصر فارابی دست می‌زند. اگر به عکس‌های ضمیمه شده‌ی این مقاله خوب دقیق شویم و آن‌ها را واریسی کنیم، می‌بینیم پیش از این دیدار رسمی سنگ مرمری بر روی قبر ابو نصر فارابی قرار داده شده و هم‌چنین دیوار پشت سنگ یادبود سفید کاری شده است. و تنها چیزی که دست نخورده فقط به فقط سنگ قبر ابو نصر فارابی یعنی همانی سنگ قبری است که به همت دکتر محمد جواد مشکور کار گذاشته شده، می‌باشد. و بدبختانه در آن مقطع، در خبرها، به طور گسترده و فراگیر اصلاً نامی از دکتر محمد جواد مشکور از سوی دولت‌های سوریه، قزاقستان و ایران برده نمی‌شود. به عبارتی دیگر، دولت‌های منطقه این واقعیت تاریخی را که کاشف قبر ابو نصر فارابی، مانایاد دکتر محمد جواد مشکور بوده است را تا به امروز به سکوت وا گذارده‌اند.

دیری از پخش خبر "مرمت آرامگاه ابو نصر فارابی" نمی گذرد که به تاریخ ۱ دی ماه ۱۳۸۷ (۲۲ دسامبر ۲۰۰۸)، سر و کله ی وزیر فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی ایران، **محمد حسین صفارهرندی**، در دمشق پیدا می شود! (D) وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ضمن بازدید از باب الصغیر و رؤس الشهداء در شهر دمشق چنان که از خبرها و عکس ها پیداست، از روی تصدق سری، سری هم به قبر ابو نصر فارابی می زند! اما این دیدار چنان که از واری عکس ها نمایان است، به هیچ وجه دیداری رسمی نیست. در واقع این دیدار فقط جنبه عوام فریبی دارد. چرا؟! به دلیل این که اگر این دیدار رسمی بود، مسئولین مربوطه پیش از بازدید وزیر ارشاد اسلامی و همراهان، حداقل سنگ مرمر روی قبر ابو نصر فارابی را گردگیری کرده؛ تا ظاهر درون بقعه درست تر و تمیزتر نشان داده و تو ذوق بازدید کنندگان، خوانندگان و بینندگان خبر نخورد! گذشته از آن، در عکس اثری از سران دولت سوریه که هیئت ایرانی را رسماً همراهی کرده باشند، نیست. فرد کروات در عکس، احتمالاً یکی از مسئولین گورستان و یا اداره ی اوقاف می باشد. عکس هایی را که در بخش (D) ملاحظه می کنید، عکاسان همراه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در اختیار روزنامه های وابسته قرار داده اند. و عجیب تر آن که از سویی "وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در این سفر ضمن زیارت باب الصغیر و رؤس الشهداء از همتای سوری خود می خواهد در جهت مرمت مقبره فارابی و معرفی بهتر این دانشمند ایرانی مدفون در سوریه تلاش کند!" (ج) و سپس صفارهرندی در حاشیه این به اصطلاح بازدید، به همتای سوری خود از آمادگی ایران برای بازسازی آرامگاه این "فیلسوف ایرانی" خبر می دهد! (ح) و هم اکنون، پس از گذشت نزدیک به ۴ سال پس از انعقاد قرارداد و توافق نامه، بین قزاقستان و سوریه به منظور ساختن مرکز فرهنگی فارابی، از آن زمان تا به امروز (۳ آذر ۱۳۹۰) مشخص نیست در این زمینه تا به چه میزان پیشرفت حاصل شده است.

با در نظر گرفتن تحولات سیاسی در خاورمیانه و اوضاع و احوال سیاسی رژیم متزلزل بشار الاسد در سوریه، بعید به نظر می رسد برنامه ی مرمت آرامگاه ابو نصر فارابی ره به جایی ببرد. از این زاویه ی دید آن چه مسلم است این است که رژیم بشار الاسد هم چون رژیم کشورهایمانند عراق، تونس، مصر، لیبی، و... رفتنی است.

حمایت بی دریغ رژیم جمهوری اسلامی ایران از رژیم بشار الاسد از آغاز تا کنون تماماً در راستای منافع سیاسی - مذهبی بوده است. بدیهی است که در یک نظام دین سالار همه چیز باید و باید در خدمت دین باشد. و از آن جایی که نظام واپس گرای جمهوری اسلامی ایران با مقوله هر آن چه که با هنر سر و کار دارد بیگانه بوده؛ و هنر بالنده به هیچ وجه نمی تواند در نظام ارتجاعی آنان جایگاهی مستقل داشته باشد. در این راستا، گفتگوی اخیر شبکه ی فارسی صدای آمریکا (VOA-PNN) با استاد محمد رضا شجریان قابل تعمق است. استاد، نظر خود را این گونه بیان می کند: "حکومت اسلامی هرگز و هرگز با عاملی که بخواهد ذهن مردم را از روحانیت متمایل کند کنار نخواهد آمد همانطور که ۱۴۰۰ سال است کنار نیامده است." (خ)

در زمانه ای؛ دیگر همتایان ابو نصر فارابی نظیر **یوهان سباستیان باخ** (۲۱ مارس ۱۶۸۵ - ۲۸ ژوئیه ۱۷۵۰)، **لودویگ فان بتهوون**، (۱۶ دسامبر ۱۷۷۰ میلادی - ۲۶ مارس ۱۸۲۷)، **ولفگانگ آمانوس موتسارت** (۲۷ ژانویه ۱۷۵۶ - ۵ دسامبر ۱۷۹۱)، و **پیتر ایلچ چایکوفسکی** (۷ مه ۱۸۴۰ - ۹ نوامبر ۱۸۹۳) بدون داشتن اندکی دغدغه، هر یک آرامگاهی شایسته ای از آن خود دارند. (E) و برای آن که ابو نصر فارابی بتواند آرامگاهی و مرکزی فرهنگی از آن خود داشته باشد، این مهم شدنی نیست، مگر؛ با کمی دور اندیشی و درایت لازم.

منابع به زبان فارسی و انگلیسی:

۱ - شهپاز، حسن. فصل نامه ره آورد. شماره ی ۳۹، تابستان ۱۹۹۵، لس آنجلس، کالیفرنیا، آمریکا. صص ۳۵۲ تا ۳۵۶.
رک. تارنمای www.rahavard.com

۲ - کیهان فرهنگی. سال پنجم، شماره ۲، اردیبهشت سال ۱۳۶۷؛ تهران، ایران. صص ۲ و ۳. ر.ک. تارنمای www.NOORMAGS.com

۳ - <http://www.iranicaonline.org/articles/farabi-v>

۴ - بافنده اسلام دوست، ابوالفضل (ترجمه و تحقیق). موسیقی کبیر فارابی. * تألیف: فیلسوف ابو نصر فارابی. ناشر، انتشارات پارت، خیابان انقلاب روبروی در دانشگاه. چاپ اول، تابستان ۱۳۷۵.

۵- تاریخ دمشق. عساکر الدمشقی، ابن (۱۱۰۵ - ۱۱۷۵ م). ر.ک. به تارنمای زیر:
<http://www.archive.org/details/TarikhDimashq>

- ۶

Burns, Ross. Damascus: A History. Routledge, England, 2005. ISBN-10:0415271053

توضیحات:

الف : محمد جواد مشکور (۱۲۷۴-۱۲۹۷). وی فرزند "شیخ علاءالدین" بود و ملقب به "بهاءالدین" بود و در "تهران" به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسط در مدارس "تمدن"، "ثروت" و "دارالفنون" وارد داشکده معقول و منقول شد؛ سپس از دانشسرای عالی موفق به اخذ لیسانس در ادبیات فارسی و ادبیات عرب گردید. در سال ۱۳۱۸ ه.ش. در دبیرستانهای ملی تدریس کرد و به خدمت "وزارت دارایی" درآمد. وی به جهت علاقه به تحقیقات ادبی و معارف اسلامی از محضر دایمی های خود، "شریعت سنگلجی" و دو برادرش، "آقا محمد" و "آقا محمد مهدی سنگلجی"، و استادانی چون: "علامه طباطبایی"، "علامه قزوینی"، "میرزا مهدی آشتیانی"، "بدیع الزمان فروزانفر"، "میرزا یحیی نظر پاک"، "الهی قمشه ای" و "محمود شهبازی" استفاده ها برد. وی پس از آموختن مقدمات زبان های سامی (عبری و سریانی) از طرف "مدرسه ی عالی ایران شناسی" به تدریس در آن مدرسه دعوت شد. "مشکور" یکی از همکاران "علامه علی اکبر دهخدا" در کار "لغت نامه" بود. در سال ۱۳۲۷ ه.ش. در "دانشگاه تبریز" تاریخ ایران باستان و زبان پهلوی را تدریس می کرد و در ضمن اقامت در "تبریز" از محضر استادانی؛ چون: "حاج میرزا عبدالله مجتهدی" و "حاج محمد آقا نخجوانی" و "حاج حسین آقا نخجوانی" و "واعظ چرندابی" و غیره بهره جست. مشکور در سال ۱۳۳۲ ه.ش. برای گذراندن دوره ی دکتری به "دانشگاه سوربن" پاریس رفت و درباره ی تاریخ و فرهنگ خاورمیانه، از قرن نهم پیش از میلاد تا قرن نهم میلادی، به تحقیق پرداخت و در سال ۱۳۳۶ ه.ش. موفق به گرفتن مدرک دکترا در "تاریخ اسلام و خاورمیانه" شد. وی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ ه.ش. مدیریت مجله ی "الاخاء" را به عهده داشت. در این بین او در کنگره های بین المللی در انگلستان، فرانسه، آلمان، روسیه و ترکیه شرکت نمود و در ۱۳۵۲ ه.ش. با سمت ریزن فرهنگی به "دمشق" رفت. وی ضمن تدریس تاریخ فریق اسلامی به ویژه شیعه در دوره ی فوق لیسانس در دمشق، موفق به تأسیس دو کرسی زبان و ادبیات فارسی در دو دانشگاه "دمشق" و "حلب" شد و کتابخانه های مربوط به کتب ایران و اسلام در مرکز ریزنی و کتابخانه ای مربوط به ایران شناسی در کتابخانه مرکزی دانشگاه دمشق دایر کرد. یکی از مهم ترین موفقیت هایش در آن جا مشخص کردن "آرامگاه ابونصر فارابی" در "باب الصغیر" و "شیخ اشراق شهاب الدین ابوالفتح شهروندی" در "باب البرید" بود.

آثار: "تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم"، "نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن"، "روح القرآن"، در توحید و مکارم اخلاق انسان؛ "تاریخ اورارتو و سنگ نبشتههای اورارتو در آذربایجان"؛ "خلاصه ادیان در تاریخ دین های بزرگ"؛ "گفتاری درباره دین کرد"؛ "تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان"؛ "فرهنگ هزارشهای پهلوی"؛ "اهتمام در انتشار کتاب "هفتاد و سه ملت"؛ تصحیح و اهتمام در انتشار کتاب های: "نصاب الصبیان" ابونصر فراهی و "منطق الطیر" عطار؛ "نسب نامه خلفاء و شهریاران" و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه؛ "اخبار سلاجقه روم"؛ "کلمات حضرت محمد(ص)"، ترجمه؛ "الفرق بین الفرق"، ترجمه؛ "فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی"؛ "تاریخ ایران زمین"، از روزگار باستان تا عصر حاضر.

منابع: فهرست کتابهای چاپی فارسی (2/2654-2731)، کَلک (س)4، ش47، ص277-288، س5، ش60، ص375-376)، کیهان فرهنگی (س)5، ش2، ص1-6، س5، ش60، ص375-376)، مؤلفین کتب چاپی (2/423-425)، نامه باستان (11-18)، 834)، از سنایی تا سعدی (27/2-28)، با کاروان حله (117-126)، تاریخ ادبیات در ایران (2/483-501)، تاریخ نظم و نثر (43-44)، تذکره الشعراء (54-55)، حبسیه در ادب ی (41-59) دایرةالمعارف فارسی (2/2768)، الذریعه (9/1036-1037)، رباعی و رباعی سرایان (106)، سخن و سخنوران (207-230)، فرهنگ سخنوران (839)، گنج سخن (1/264-276)، لبابالایاب (2/246-252)، مجمعالفصحا (1/151-152)، 1239-1191/3)، معجم المؤلفین (12/226)، منظومه های فارسی (47)، مؤلفین کتب چاپی (6/177-178)، هدیه العارفین (2/428)، هفت اقلیم (2/542-554).

مقاله دکتر مشکور دو اشتباه در رابطه با نام فارابی و یکی از واژگان داشته است. در عین حال دکتر مشکور مقاله محکمی در این مورد نوشت که علاقه مندان می توانند دنباله مطلب را در تارنمای زیر دنبال کنند.

<http://www.azargoshnasp.com/persianblog.htm>

ب : نظام پهلوی و نظام جمهوری اسلام ایران هر دو در اغفال و اغواء کردن اذهان توده ها نقش های بنیادی داشته اند. منتهی آن یکی، کمکی کمتر و بی شک این یکی، با ۱۸۰ درجه عقب گرد و بازگشت فاتحانه اش به صدر تاریخ ارتجاعی ۱۴۰۰ پیش! از این منظر، پر بی راهه نیست اگر به باز خوانی گفته های **شعبان تاج بخش** معروف به **"شعبان بی مخ"** در کتاب - **شعبان جعفری** - نظری بیفکنیم:

"س - این قضیه بعد از ۲۸ مرداد است؟ بعد از این که شاه بر می گردد ایران؟
ج - بله. از اونجا شروع شد که **علیحضرت دستور** میدن یه ضریح ****** برای حضرت زینب درست کنن، یه ضریح برای حضرت مسلم توی کوفه. بعد، زاهدی ام نخست وزیر شده بود دیگه. وقتی اینا رو تهیه کرد، یه هیات بیست و پنج نفره درست کرد که فقط افسرا بودن و اون صنایع خاتم از اصفهان که ضریحا رو درست کرده بود، با اون موسوی واعظ. تیمسار ضریحام [سرلشگر عزت الله ضریحامی] رئیس هیات بود، تیمسار صدوقی ام معاونش که دادستان ارتش شده بود. تیمسار ضریحام خیلی مرد بزرگ و محترمی بود. خُب باز نشسته شده بود ولی چون مورد علاقه شاه بود و خیلی ام متدین بود و اسه خاطر همینم رئیس هیات ما شده بود. زاهدی دید من مذهبی ام گفت: "پاشو برو." ما با اینا راه افتادیم رفتیم، خدمت شما عرض کنم، سوریه و عراق. تو سوریه اینا به من گفتن: "اگه اینجا اسم علی بیاری اینا اصلاً خوششون نمیداد! منم گفتیم: "حالا که خوششون نمیداد من میرم تو این گلدسته یه اذن و یه اشهد میگم. هر کاری میخوان بکنن بکنن." رفتیم یه همچی کاری ام کردیم و بعد ضریح رو کار گذاشتیم. (عکسی شماره ۱۰/۱۲) از اونایه عده از رجالشون اومدن، جمعیتی ام اومده بود که بیبا و تماشا کن. البته وقتی داشتیم میرفتیم تو راه از اینجا [تهران] به قزوین و همدان و کرمانشاه و قصر شیرین تا به عراق . . .
 س - زمینی رفتید؟

ج - آره دیگه! این ضریحا خیلی بزرگن، میدارنشون توی کامیون.
 س - درست.

ج - . . . حالا تمام این کامیونا رو انقد مردم نخ بستن که نگو. ما که ضریح مریحو میبردیم، همه مردم ریخته بودن زار زار گریه میکردن. راستی میگم خانوم، مردم ساده لوح بودن دیگه! این کارا رو مذهب تو کتیشون کرده بود. مخصوصاً تو این دهاتا و این شهرستانا ساده بودن دیگه!
 س - بعد که ضریح را بردید به سوریه آنجا رسم چه جوری بود؟ صبر می کردید تا نصبش کنند یا می گذاشتید و می آمدید؟

ج - نه دیگه اونجا وامیسادیم نصبش میکردن، افتتاح میکردیم و بعد میومدیم.

س - چه مدتی در سوریه ماندید؟

ج - تقریباً هفت هشت روز.

****** نقل از روزنامه کیهان، ۵ مهر ۱۳۳۲: "بازدید آیت الله کاشانی از صندوقی که آقای صنایع خاتم برای مرقد حضرت زینب علیها سلام ساخته است." احتمال دارد مقصود جعفری از ضریح همین صندوق باشد. ر. ک.

سرشار، هما. **شعبان جعفری**. نشر ناب، چاپ اول- بهار ۱۳۸۱، لس آنجلس، آمریکا. صص ۱۸۹ و ۱۹۹.

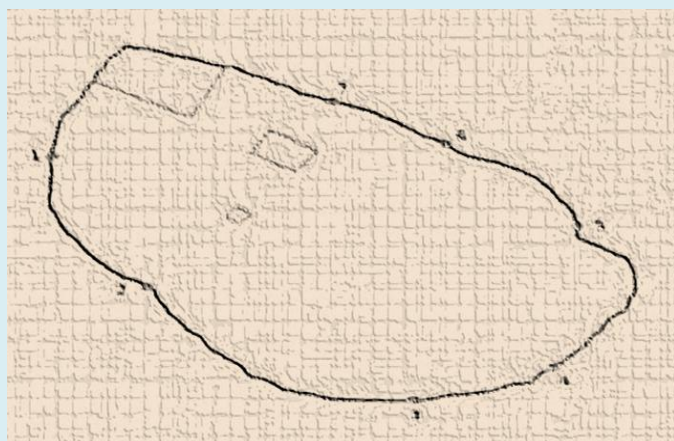
پ : زبان اردو از قرن یازده میلادی ابتدا در ایالت اتر پرادیش هند (Uttar Pradesh) پا به منصه ظهور گذاشت و کم کم گسترش یافت. واژه گان این زبان از زبان های فارسی، هندی، عربی و ترکی گرفته شده است. اما دستور زبان آن بیشتر بر پایه دستور زبان هندی و فارسی است. زبان اردو یکی از ۲۲ زبان رسمی هندوستان محسوب می شود. زبان اردو، زبان رسمی کشور پاکستان نیز می باشد. سرود ملی پاکستان (به زبان اردو - قومی ترانه) به زبان فارسی بوده، ولی با لهجه ی پاکستانی خوانده می شود. سراینده ی سرود ملی پاکستان ابوالاثر حفیظ جالندهری (Abu-Al-Asar Hafeez Jalandhari) می باشد. لازم به یادآوری است که تا پیش از تیر ماه ۱۳۲۶ برابر با ۱۴ آگست ۱۹۴۷، کشور ایران با کشور هندوستان هم مرز بود.

محمد علی جناح (Mohammad Ali Jinnah) مشهور به قانده اعظم (رهبر بزرگ) روشن فکر فرصت طلبی که تحصیل کرده ی انگلستان بود، آن چنان خوره ی قدرت پرستی در تمامی تار و پودش تنیده بود که با تظاهر به شعار "اسلام در خطر است"، بانی خون ریزی هایی شد که از آن زمان تا کنون آثار تلخ و شومش هنوز در هر کوچه و برزن باقی مانده است. هر دو کشور زخم خوره اند. مسئله کشمیر به صورت مشکلی لاینحل از زمان جدایی پاکستان از هندوستان هم چنان باقی مانده است. و هم اکنون، هر دو کشور آماده ی تکرار جنایات، کشت و کشتار و به راه انداختن حمام خون سال ۱۹۴۷/۱۹۴۸ هستند. آن چه را که نباید از خاطر دور داشت این است که تشکیل کشور پاکستان، دست آورد روشن فکران فرصت طلب آن زمان بود. مطالعه تاریخ همسایگان مان می تواند تجربه ای باشد که بیهوده و پشت سر هم در سرایشی تاریخی قرار نگیریم. و با درایت جمعی، آن هم خالی از حب و غرض ورزی های کورکورانه، به آینده ی مملکتی که می توانست در جهان نمونه باشد، ببیندیشم. همتایان محمد علی جناح ها در گوشه و کنار ایران و خارج از کشور بی کار ننشسته اند و

هر شب با خیال ویران کردن ایران دامنما در حال طرح انواع و اقسام توطئه ها مشغولند. از دیدگاه صاحب این قلم، اگر هوشیاری جمعی را به راه خود رها کنیم، دیر و یا زود ایران به گونه ای بلاپاء و تراژدی هندوستان سال 1947/۱۳۲۶ را در پیش روی خواهد داشت. و اگر . . .

ت: نام دروازه های قدیمی شهر دمشق از گذشته تا کنون:

- ۱. باب الجبیه = دروازه ی جبیه
- ۲. باب الصغیر = دروازه ی کوچک
- ۳. باب کیسان = دروازه ی کیسان (سنت پال)
- ۴. باب شرقی = دروازه ی شرقی
- ۵. باب توما = دروازه ی توماس
- ۶. باب السلام = دروازه ی صلح
- ۷. باب الفرادیس = دروازه ی بهشت



http://en.wikipedia.org/wiki/Postage_stamps_and_postal_history_of_Iran

ث:



<http://shasa.ir/newsdetail-25168-fa.html>

ج: سوریه و قزاقستان برای "فارابی" آرامگاه می سازند.

http://thawra.alwehda.gov.sy/_archive.asp?FileName=102677648520071107005649

<http://www.ketabnews.com/detail-5725-fa->

ج : کتاب نیوز ۱۳۸۶/۰۸/۱۳

20.html

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8710020473>

ح : ر.ک. خبرگزاری فارس

خ : گفتگوی شبکه فارسی صدای آمریکا (VOA-PNN) با شجریان. بخش دوم خبرنگار شبکه خبری فارسی صدای آمریکا، بیژن فرهودی، در حاشیه این کنسرت فرصت یافت با استاد شجریان گفتگویی انجام بدهد. کلیپ این مصاحبه را می توان در تارنمای زیر تماشا کرد.

<http://youtu.be/6UKgMZbSnLM>

حسین خدیوجم (۱۳۶۵ - ۱۳۰۶) می نویسد: "روز سه شنبه ۲۳ تیرماه سال ۱۳۴۹ مخلص در کشور تونس - یا سرزمین کارتاژها - یا به قول عربها (قرطاجنه)، از وجود چندین نسخه خطی نایاب و ارزشمند با خبر شدم که در کتابخانه ملی شهر تونس و موزه مردم شناسی آنجا نگاهداری می شود. کتابخانه ملی تونس «مکتبه العطارین» نام دارد که دارای بیست هزار نسخه خطی است. برای این کتابها فیشهای مختصر تهیه کرده اند، ولی تا کنون به چاپ فهرست جامعی که نمایشگر جزئیات هر کتاب بوده باشد توفیق نیافته اند، اما گروهی از کتابشناسان ورزیده این کشور سرگرم کار هستند و امید است در آینده ای نزدیک این آرزوی اهل کتاب جامه عمل بخود بپوشد. . . به هر حال در این کتابخانه به نسخه ای از کتاب «الموسیقی الکبیر» فارابی برخوردارم که در چهار مجلد تدوین شده است، اما در فیشها زیرعنوان «المدخل لصناعة الموسيقى» که نام اولین بخش این کتاب است به شماره 200 ثبت گردیده بود، خوشبختانه به یاری اولیای محترم این کتابخانه توانستم میکروفیلم این چهار مجلد را برای کتابخانه ملی ایران به ارمغان بیاورم. . . از این پیش آمد بسیار شادمان شدم، زیرا تا آنجا که من خبردارم در فهرستهای موجود شرق و غرب تا این تاریخ کسی از این نسخه کامل یاد نکرده است، بنابراین می تواند برای اهل فن مزده ای ارزشمند بوده باشد. چون مترجم فرانسوی «الموسیقی الکبیر» «بارون رودلف درلانژه» ترجمه خود را براساس چهار نسخه زیر فراهم آورده است:

1- نسخه کامل کتابخانه دانشگاه لیدن.

2- نسخه کامل کتابخانه شهر میلانو.

3- نسخه نیمه تمام کتابخانه ملی بیروت.

4- نسخه نیمه تمام کتابخانه ملی مادرید.

و چاپ تمیز و کامل عربی این کتاب که حدود سال 1970 در قاهره از طرف دارالکتب العربی، (در مجموعه تراثنا) با تحقیق و شرح «غطاس عبدالملک خشیه» و مراجعه و تصویر «دکتور محمود احمد الحفنی» در 1208 صفحه وزیری بزرگ به انجام رسیده است، بر اساس سه نسخه صورت گرفته که ترتیب آنها چنین است:

1- نسخه کامل کتابخانه دانشگاه لیدن به شماره 1427.

2- نسخه کتابخانه آستانه به شماره 12.

3- نسخه کتابخانه دانشگاه پرنتون آمریکا به شماره 9052.

بنابر این نسخه نفیس کتابخانه تونس تا کنون مورد استفاده اهل تحقیق قرار نگرفته است و می تواند گره گشای کارهای محققان بعدی بوده باشد. به دنبال دست یافتن به این کتاب، در همین شهر، ترجمه فارسی عجایب المخلوقات فزونی را که دارای یکصدوسی تصویر رنگی است، پیدا کردم و از آن نیز میکروفیلم گرفتم. ضمناً در کشور مغرب - در شهر رباط - به دو کتاب دیگر [33] موسیقی برخوردارم که یکی «موسیقی منظوم در مایه اصفهان» نام دارد و دیگری «رساله فی آلات الموسیقی» تألیف فارابی - متعلق به کتابخانه ملک حسن دوم - که به شرط زنده بودن در جای خود از آنها یاد خواهیم کرد. چون فارابی و این اثر ارزشمند او سخن به میان آمده بهتر است، سبب تألیف این کتاب را ابتدا از زبان خود این فیلسوف بزرگ بشنویم، آنگاه به اندکی از شرح احوال او که دیگر بزرگان در کتابهای خود قلمی کرده اند و من در مقدمه ترجمه فارسی احصاء العلوم فراهم آوردم، نظر افکنیم تا درک مایه و پایه این دانشور بزرگ ایرانی برای خوانندگان امکان پذیر بوده باشد، و تا حدی از عقیده علما در مورد نگارش و تألیف با خبر شویم. . . و این است ترجمه فارسی پیشگفتار فارابی بر این کتاب.

برای اطلاعات بیشتر به تارنمای روبرو مراجعه شود. http://www.ichodoc.ir/p-a/CHANGED/105/html/105_33.ht

<http://www.madfan.ir>

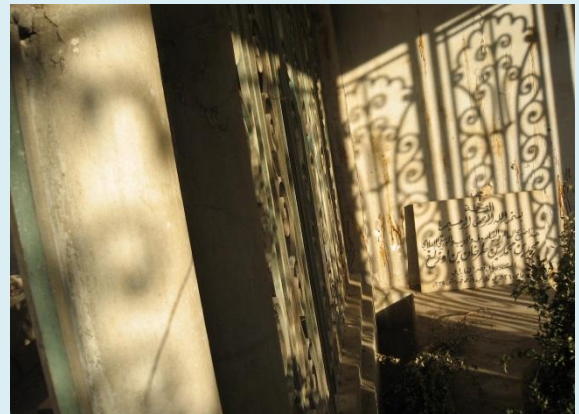
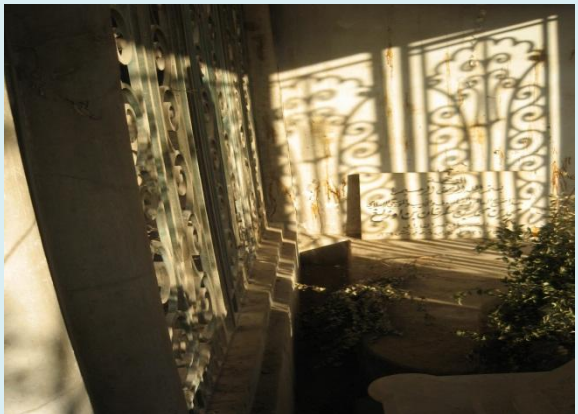
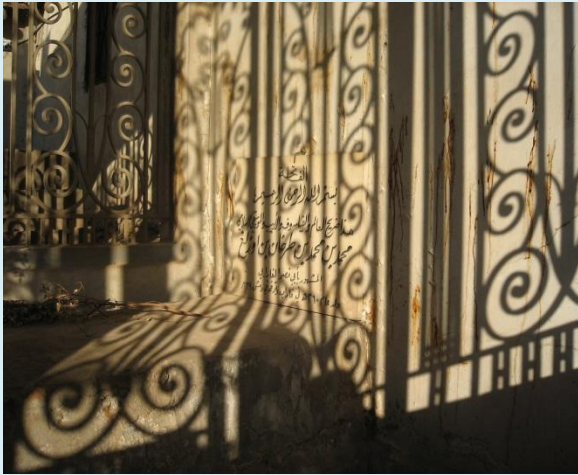
(A) ر.ک. به تارنمای

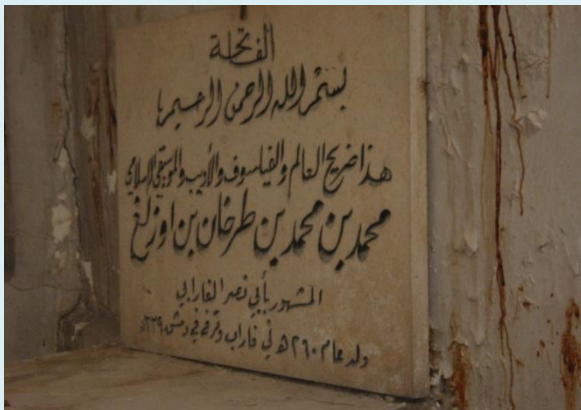
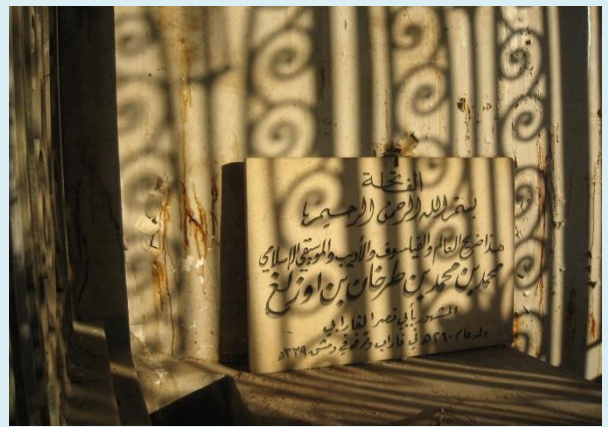
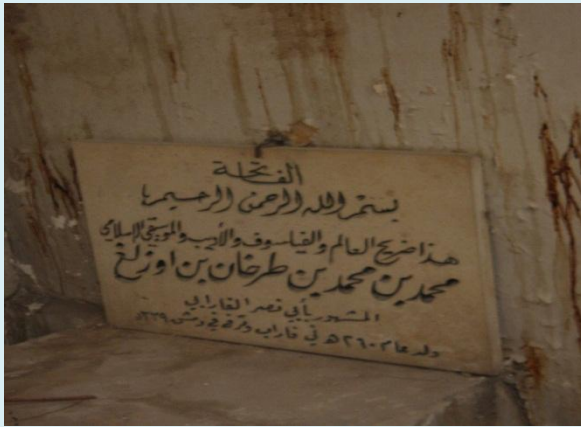


(B)









(C)



نور سلطان نزار بابف با بشارالاسد در تاریخ ۱۶ آبان ماه ۱۳۸۶ (۷ نوامبر ۲۰۰۷) در بازدید از قبر ابو نصر فارابی

(D)



دیدار (غیر) رسمی وزیر فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی ایران، محمدحسین صفارهرندی و همراهان از قبر ابو نصر فارابی
۱ دی ماه ۱۳۸۷ (۲۲ دسامبر ۲۰۰۸)
(به سنگ مرمر خاک گرفته شده ی قبر ابو نصر فارابی توجه کرده و سپس آن را با عکس بالا مقایسه کنید.)



(E)



آرامگاه پیتر چایکوفسکی، سنت پترزبورگ، روسیه



آرامگاه یوهان باخ در کلیسای سنت توماس، آلمان



آرامگاه موتسارت، وین، اتریش



آرامگاه بتهوون، وین، اتریش